

بررسی مفهوم «کودک» با رویکردی به حوزه کیفری^۱

دکتر لیلا سادات اسدی^۲

مدرس و پژوهشگر

چکیده

«کودک» در علوم مختلف انسانی تعاریف گاه متفاوتی دارد. عدم انطباق این تعاریف با یکدیگر و تأثیر آن در مقوله کاربردی عالم حقوق، آنجا که کودک را از نظر کیفری غیرمسئول می‌شناسیم یا به حمایت از او برمی‌خیزیم، ایجاب می‌نماید که محدوده کودکی مطابق با واقعیات تبیین گردد.

نگارنده در این مقاله است که مفهوم کودک را در حوزه‌های مختلف روان‌شناسی، فقه و حقوق توضیح دهد و در بررسی تطبیقی این دیدگاه‌ها مفهوم کودک را به دو منظور تحمیل مسؤلیت کیفری به فرد و حمایت از او روشن نماید؛ پس لازم است دو چیز معین شود:

۱- سنی که تکامل شخصیتی به پایان نرسیده و ارتکاب جرم بر ساختار شخصیتی وی تأثیرات سوء خواهد گذارد، به منظور حمایت از بزه‌دیده.

۲- سنی که شخص قادر به تشخیص حسن قبح اعمال خود و نتیجه سوء حاصل از آن می‌باشد، به منظور تحمیل مسؤلیت کیفری به مجرم.

پس اگر تشخیص مفهوم کودک در قوانین جزایی با هدف وضع قوانین حمایتی نسبت به وی در قبال اعمال مجرمانه صورت می‌گیرد، باید این مرزبندی با توجه به تأثیر جرم بر روند رشد و سنی که تکامل شخصیتی انسان در آن متوقف می‌شود، باشد؛ و اگر مقصود شناخت دوران کودکی در جهت تعیین مسؤلیت کیفری فرد است، شاخصه‌های آن، قدرت تشخیص حسن و قبح عملی و نتیجه حاصل از عمل است.

۱- کار ارزیابی این مقاله در تاریخ ۸۶/۳/۷ آغاز و در تاریخ ۸۶/۳/۲۱ به اتمام رسید.

۲- مستشار اداره کل تدوین لوایح قوه قضاییه؛ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید

بهشتی

همچنین ضروری است اصلاح قوانین در جهت تطبیق مفهوم کودک تحت حمایت با کودک واجد مسؤولیت کیفی صورت گیرد و با توجه به این واقعیت که رشد امری تدریجی است، باید با پذیرش محدوده سنی معین چنان عمل شود که کودک دارای مسؤولیت کیفی تخفیف یافته گردد؛ یعنی نه به طور کامل میرا از مسؤولیت کیفی شود و نه اینکه مسؤولیت کیفی تام به او باز گردد.

واژگان کلیدی

کودک، بلوغ، قانون، جزا، حمایت، مسؤولیت

اهمیت دوران کودکی از آن جهت است که شخصیت انسان در این دوره پایه‌گذاری می‌شود. این اهمیت و همچنین رشد نایافتگی جسمانی و عقلانی کودک ایجاب می‌کند قانون‌گذار حمایت‌های خاص خود را متوجه این گروه از جامعه کند. نهادها و قوانین حمایتگر برای جبران ناتوانی کودک از حفظ حقوق خویش نقش مؤثری دارند. اگر چه وجود این حمایت‌ها از اقشار ضعیف جامعه از جمله زنان، زندانیان، آوارگان و پناهندگان نیز احساس می‌شود اما آنچه اهمیت این گونه حمایت‌ها را در مورد کودک پررنگتر می‌نماید، شکل‌گیری وجود انسان و ابعاد شخصیتی وی در این مرحله از زندگی است.

اهمیت دوران کودکی در اسلام

دین مبین اسلام، انسان را موجودی شریف و جانشین خدا بر روی زمین می‌داند.^۱ از نظر اسلام، کرامت، عزت و بزرگواری جزء سرشت و فطرت انسان است.^۲ خداوند کریم در اهمیت دوران کودکی در رشد و تربیت انسان می‌فرماید

۱- آنی جاعل فی الارض خلیفه (بقره، ۳۰).

۲- ولقد کرّمنا بنی آدم (اسری، ۷۰).

«خداوند شما را از شکم مادر خارج کرد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برایتان گوش، چشم و قلب قرار داد. شاید خدا را سپاس گویند» (نحل، ۱۷۸).

مسأله عزت نفس به شکل صریح مورد بحث مکاتب روان‌شناسی غرب قرار نگرفته، اما به طور تلویحی تحت عنوان خویش‌پنداری به آن پرداخته شده است. «کوپر اسمیت خویش‌پنداری را عامل مهمی در ایجاد نوعی رفتار می‌داند و معتقد است افرادی که خویش‌پنداری مثبت دارند، رفتارشان اجتماع‌پسندتر از کسانی است که خویش‌پنداری آنها منفی است» (شریعت‌مداری، ۱۳۷۱، ص ۱۱). خویش‌پنداری مثبت که موجب اعتماد به نفس می‌گردد، در موفقیت فرد در فعالیت‌های اجتماعی و روابط خصوصی مؤثر است.

پرورش عزت نفس با توجه به قابلیت‌های فرد در دوران کودکی شکل می‌گیرد و چنانچه با تربیت غلط ناصحیح خویش‌پنداری منفی در کودک شکل گیرد، محو این ویژگی منفی از ضمیر شخص تقریباً غیرممکن است. رفتار و اقوال آدمی در دوران کودکی رشد می‌یابد و در پایان نوجوانی قالب شخصیتی کودک ساخته و تمام می‌شود و قدرت تمییز خیر و شر را دارا می‌گردد. برخی معتقدند در این نقطه کار تربیت و تأدیب تمام می‌شود و به پایان می‌رسد، هر چه پیش از این انجام شده، ثمر می‌دهد و هر چه صورت نیافته است، دیگر به سختی تحویل شخص می‌شود. بنابراین قالب‌های فکری، عاطفی، احساسی، حرکتی و حتی قالب‌های خلقی و حالی کودک باید در مرز بلوغ به گونه‌ای درآید که پذیرای درستی‌ها، نیکویی‌ها، فضیلت‌ها و کمالات باشد (مظلومی، ۱۳۶۲، ص ۱۰۰).

پایه‌های نخستین رشد شخصیت در سال‌های اولیه زندگی کودک در کانون خانواده نهاده می‌شود و کودک در ۵-۶ سالگی نسخه‌ای از جوانی است که بعدها خواهد شد. آفات فطرت پاک انسان در بسترهای وراثت و محیط عمل می‌کنند و تعامل وراثت و محیط در تربیت کودک بسیار مهم است. برخی اثر عوامل محیطی را مؤثرتر از عوامل زیستی دانسته، قوانین حاکم بر رفتار اجتماعی را که برحسب فرهنگ‌ها متنوع و متعدد است، در رشد و نمو رفتار کودک مؤثر

می‌دانند (شعاری نژاد، ۱۳۷۴، ص ۱۷۰). «محبت» که در بستر محیط اثر خود را بر روان کودک آشکار می‌سازد، از عوامل بسیار مهم در تربیت است. گفته شده است هر گاه کودک در دوران طفولیت از محبت و اطمینان خاطر بهره‌مند شده باشد، بهتر خواهد توانست ناکامی را تحمل کند، خود و دیگران را بپذیرد و محبت متقابل به دیگران داشته باشد (مطهری، ۱۳۲۲، ص ۲۲).

روان‌شناسان اسلامی دوران رشد کودک را در سه مرحله تبیین کرده‌اند. هفت سال اول کودک در تأمین نیازهای خود ناتوان است و شدیداً نیاز به مراقبت، آرامش جسمانی - روانی و تغذیه مناسب دارد. هفت سال دوم از نظر رشد جسمی و عقلی به حدی می‌رسد که می‌تواند مسئولیت‌پذیر باشد این دوره بسیار مهم و حساس است و کودک آمادگی پذیرش ارزش‌های اخلاقی را دارد مرحله سوم از ۱۴ سالگی آغاز می‌شود. در این دوره کودک نوبالغ است و آنچه را آموخته به اجرا می‌گذارد. دوران نوجوانی و جوانی بسیار حساس است. حضرت علی (علیه السلام) در خصوص اهمیت دوران رشد کودک و نوجوان می‌فرماید کودک هفت سال مورد احسان و نوازش پدر و مادر قرار می‌گیرد و هفت سال به اخلاق و آداب نیک تربیت می‌شود و هفت سال هم در اداره امور به خانواده کمک می‌کند (الحرالعالمی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۵).

دین مبین اسلام در جهت رشد کودک حقوقی را به او اختصاص داده است که در کتب فقهی معمولاً تحت عنوان «ابواب احکام اولاد» در مبحث نکاح آورده شده است برخی از این حقوق عبارتند از حق آموزش، حق تربیت، حق محبت، حق حضانت، حق آشنا کردن با احکام دین و عادات مطلوب، حق نفقه و غیره.

مفهوم کودک و کودکی

در تعریف کودکی و تعیین حدود و ثغور آن اختلاف نظر فراوان است. دوران زندگی انسان‌ها به نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و پیری تقسیم شده است. اما تعیین سنین نوزادی و کودکی و چگونگی تشخیص آن جای بحث

دارد. برخی کودک را مترادف صغیر دانسته، بلوغ را معیاری برای سنجش کودکی می‌دانند و برخی رشد عقلی را مرز میان کودکی و غیر آن دانسته‌اند (کشاورز، ۱۳۷۵، ص ۱۷۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۴۰۶)، برخی سن معینی را به عنوان حد فاصل کودکی و بزرگسالی قرار داده‌اند و برخی دیگر قطعیت حصول بزرگسالی را در سن معینی غیرممکن دانسته‌اند. بهتر است این دیدگاه‌ها را با توجه به مصدر تشریح آن تقسیم‌بندی نماییم. لذا در این مبحث به مفهوم کودک از نقطه نظر اسلام، روان‌شناسان و قانون خواهیم پرداخت.

اول - دیدگاه اسلام در مفهوم کودک

منابع مهم شرعی یعنی قرآن و سنت در خصوص مفهوم کودک در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱- قرآن کریم؛ قرآن کریم شروع دوران طفولیت را بدو تولد می‌داند. آنجا که از دوران جنینی (مستوری) که سراپا تحول و تطور است، خارج شده، وجودی مستقل می‌یابد. «فانا خلقناکم من تراب ثم من علقه ثم من مضغه... نخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم و منکم من یتوفی و منکم من یرد الی اردن العمر لکیلا یطم من بعد علم شیئاً» (حج، ۵). پس خداوند تعالی در جهت تکامل بخشیدن به جانشین خویش بر روی زمین «آنی جاعل فی الارض خلیفة» (بقره، ۳۰). مراحل مختلف عمر وی را بدین گونه مقرر نموده است؛ طفولیت یا صبايت، بلوغ، رشد، آشد، شیخوخت و اردن العُمُر.

تطورات دوران جنینی با دمیدن روح خداوندی در جسم انسان «نفخت فیہ من روحی» (حجر، ۲۹) اوج می‌گیرد. این عطیه از جهت تکریم بنی آدم است «کریمنا بنی آدم» (الاسراء، ۷۰).

مرحله طفولیت نیز با صبايت آغاز می‌شود. طفلی که در گهواره است نوزاد، و آن گاه که بر روی پاهای خویش می‌ایستد، طفلی غیرممیز است. ضابطه عدم

تمییز در طفل، عدم تشخیص تفاوت‌های جنسی زن و مرد است «*أو الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء*» (نور، ۳۱). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: منظور جماعت اطفالی است که بر عورت‌های زنان غلبه نیافته‌اند؛ یعنی آنچه از امور زنان است که مردان از تصریح به آن شرم دارند؛ اطفال زشتی آن را درک نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۵۷). اما طفل ممیز بر این تفاوت آگاه است و به همین جهت خداوند آیه استیذان را درباره این اطفال نازل کرده و اهل ایمان را به حفظ خلوت خویش از ایشان سفارش نموده است.

بلوغ مرز میان کودکی و رشد است و معنای آن رسیدن به انتها و مقصد است (سیاح، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۳۰). خداوند تعالی مفهوم بلوغ را رسیدن به سن نکاح بیان می‌دارد و می‌فرماید «آن گاه که اطفال شما به حد بلوغ و احتلام رسیدند، باید مانند سایر بالغان با اجازه وارد شوند» (نور، ۵۹). تحویل اموال کودک بالغ شده را نیز منوط به احراز رشد وی می‌نماید «*وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم*» (نساء، ۶).

قانون‌گذار اسلام با مسائل مختلف مرحله بعد از بلوغ به دو صورت برخورد نموده است. در باب مبادلات، رسیدن به سن بلوغ شرعی را کافی دانسته، اما در نفوذ تصرفات مالی، اقرار و نظایر اینها علاوه بر بلوغ، رشد یعنی بلوغ اقتصادی و اجتماعی را هم لازم دانسته است. با این وصف باید گفت رشد «آگاهی یافتن به طریقه بهره‌گیری از سرمایه و امکانات خود و در رابطه با نکاح، قدرت پذیرش مسؤولیت اداره خانواده است» (شرفی، ۱۳۶۸، ص ۲۰۵).

کمال رشد قوای عقلانی، بلوغ اشد است و آن بدان معناست که عقل انسان آن قدر تکامل یابد که به آخرین شدت خویش رسد و استقرار یابد. برخی هجده سالگی را زمان بلوغ اشد می‌دانند (همو، ص ۲۰۶)، برخی ۲۸ سال و بالاخره برخی ۳۳ تا ۴۰ سالگی را زمان شدت قوای عقلانی می‌دانند و بعثت پیامبر در چهل سالگی را دلیل این امر محسوب می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۵۸).

خداوند تعالی در مقام حضرت یوسف می‌فرماید: **ولما بلغ اشدّه آتیناه حکماً وعلماً؛** «و چون یوسف به سن رشد کامل رسید او را مسند حکمفرمایی و مقام دانش عطا کردیم» (یوسف، ۲۲).

پس از مرحله کودکی، دو مرحله «بلوغ اشد» و «شیخوخت» را ذکر نموده و از آیات ۵ سوره حج **«ثم نخرجکم طیناً ثم لتبلغوا اشدکم»** و ۶۷ سوره غافر **«ثم یخرجکم طیناً ثم لتبلغوا اشدکم ثم لتکونوا شیوخاً»** استفاده می‌گردد که «مرحله نوجوانی و جوانی تا قبل از رسیدن به آخرین مرحله شیخوخت، مرحله اشد محسوب می‌شود که ابتدای آن پس از کودکی و انتهای آن رسیدن به مرحله پیری است». قابل تعمق است که خداوند تعالی در هیچ یک از آیات، سن و مرزی برای بلوغ قرار نداده است و معیار سنجش بلوغ را «حلم» و رسیدن به سن نکاح قرار داده است که همگی اموری طبیعی بوده، در اشخاص مختلف، متفاوت است.

۲- سنت؛ بلوغ از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است مانند بلوغ جسمی، بلوغ اجتماعی، بلوغ فرهنگی و اخلاقی، بلوغ عاطفی، بلوغ عقلی و... که هر یک با داشتن ویژگی‌های خاص خود در دوره سنی خاصی نمایان می‌شوند اما اکثر روایات کودکی را مصادف با صغر جنسی دانسته و به بلوغ جنسی به عنوان مرز خروج فرد از دوران کودکی اشاره می‌نمایند.

کودک در فقه به فردی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ نرسیده باشد و کودکی دو مرحله؛ پیش از تمییز و تمییز دارد. تمییز، قدرت تشخیص خوب از بد است. قوه تمییز همان قوه عاقله است که به انسان اجازه می‌دهد با فرق میان اعمال مجاز و ممنوع آن دو را تشخیص دهد.

انواع روایات در باب بلوغ

این روایات سه نوع هستند:

الف - عدم تعیین سن بلوغ؛ برخی روایات بدون ذکر سن معینی برای بلوغ، صرفاً به ذکر نشانه‌های آن اکتفا نموده، اکثراً «حلم» را که امری غیرتعبدی است، دلیل بر بلوغ دانسته‌اند (مرعشی، ۱۳۷۱، ص ۶۷).

از این گونه روایات می‌توان به صحیحه علی بن جعفر^۱ اشاره کرد که بلوغ را احتلام کودک و آشنایی وی به داد و ستد تعریف نموده است.

ب - تعیین سن مشخصی به عنوان اماره بلوغ؛ دسته دوم وقوع آثار بلوغ را نیز مورد توجه قرار داده است. موثقه عبدالله بن سنان به نقل از امام صادق (علیه السلام) از این گونه روایات است (الحرالعالمی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۳، ص ۴۳۱).

ج - رسیدن به سن معین بدون توجه به نشانه‌های بلوغ؛ سومین گروه از روایات، رسیدن به سن معینی را دلیل بلوغ دانسته‌اند بدون اینکه نشانه‌های بلوغ را مدنظر قرار دهند. روایت ابوحمزه ثمالی از امام جعفر صادق (علیه السلام) سن ۱۳ در دختر و ۱۴ سالگی در پسر را برای کودکان سن بلوغ معرفی کرده است؛ هر چند آثار احتلام در کودک ظاهر نشود (همو، ص ۴۳۲).

در روایات دسته اول و دوم، سن در تعیین بلوغ جنبه موضوعیت ندارد و اشاره به سن خاص، به عنوان اماره‌ای نسبی در جهت شناخت غالب افراد جامعه است که معمولاً در این سن آثار ظاهری بلوغ در آنان پدیدار می‌شود. برداشت از روایات دسته سوم، موضوعیت داشتن سن در تشخیص بلوغ است؛ به گونه‌ای که آن را باید اماره‌ای مطلق در مکلف نمودن فرد بدانیم. اما با تلفیق آیات و روایات باید گفت؛ بلوغ سنی، صرفاً اماره‌ای بر تحقق بلوغ جنسی است و بلوغ، امری طبیعی می‌باشد.

توجه به این نکته لازم است که شارع در امور تکوینی و طبیعی، جعل تأسیسی ندارد زیرا به امور طبیعی «ایجاد» تعلق می‌گیرد نه «جعل». بلوغ هر چیز در طبیعت بر حسب خود آن چیز است و امارات و علائم آن تقریباً در تمامی علوم، همان

۱- «عن علی بن جعفر (علیه السلام) عن اخیه موسی بن جعفر (علیه السلام) قال سأنته عن الیتیم متی لیتقطع یعمه؛ قال اذا احتلم و عرف الاخذ والعتاء» (الحرالعالمی، ۱۳۶۷، ج ۱۳، ص ۱۴۱).

علائم طبیعی است. در شریعت هم شارع، مکلف را به حصول همان علائم ارجاع داده است. مانند علائم بلوغ در مردان و زنان.

صاحب جواهر نیز قائل به طبیعی بودن موضوع بلوغ است (نجفی، ۱۴۱۲ هـ.ج. ۹، ص ۲۳۶). برخی فقها اعراض از نظر مشهور امامیه که سن ۹ سال را در دختران به طور تعبدی اماره بلوغ قرار داده‌اند، محل اشکال دانسته، می‌گویند «اصحاب که به غیر از روایات ۹ سال عمل نکرده‌اند، به خاطر این بوده که خیال کرده‌اند سن ۹ سالگی اماره بلوغ است و پس از آنکه معلوم گردید ۹ سالگی اماره بلوغ نیست و به طور نادر گاهی دختران در ۹ سالگی بالغ می‌شوند اعراض آنان از عمل به روایات موجب وهن نمی‌گردد» (مرعشی، ۱۳۷۱، ص ۶۹).

از سوی دیگر باید گفت در بیان مفهوم کلی، تحقق بلوغ به معنای خروج از مرحله کودکی نیست. هم چنان که قرآن کریم در آیه شریفه ۶ از سوره نساء رسیدن به حد نکاح را موجبی بر تحقق تعبدی رشد در فرد ندانسته بلکه آن را صرفاً موجبی برای به آزمون گذاردن قوای عقلانی قرار داده است. پس چه بسا کودکانی که از نظر قوای جنسی تکامل یافته‌اند، اما قوای عقلانی آنها رو به ضعف است پس آنچه موجب رشد قوای جنسی است، ملازمه با علل رشد قوای فکری ندارد.

دوم - دیدگاه روان‌شناسان و جامعه‌شناسان در مفهوم کودک

از دیدگاه روان‌شناسی، رشد عبارت از «تغییراتی است که با پیشرفت و ترقی همراه بوده، هدف مشخصی دارد» (شریعت‌مداری، ۱۳۷۱، ص ۸۴). رشد جریانی مقطعی نیست که محدود به مراحل معین از نظر زمانی باشد، بلکه جریانی دائمی است. یعنی گذشته طفل با وضعیت کنونی او مرتبط است و رشد وی در زمان حاضر پایه‌گذار رشد آتی اوست. اگرچه رشد جریانی مقطعی نیست، اما سرعت آن متغیر است. به عنوان مثال رشد قد در سالیان اول زندگی سریع است. یادگیری تکلم در

دورانی از حیات سرعت دارد و رشد استقلالی کودک نیز به زمان بلوغ وی باز می‌گردد.

روانشناسان سه دوره کودکی، کودکی به بچگی و بلوغ را از جهت رشد حائز اهمیت دانسته‌اند. «دوران کودکی از بدو تولد تا ۶ سالگی، دوران بچگی از ۶ تا ۱۲ سالگی و دوران بلوغ از ۱۲ تا ۱۸ سالگی است» (همو، ص ۱۱۵) در دوره اول، رشد بدنی و رشد تکلمی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در دوران بچگی رشد اخلاقی و وجدانی در حال توسعه است و «اساس وجدان را تنبیه و تشویق والدین و عشق و بستگی بچه به آنها تشکیل می‌دهد» (همو، ص ۱۳۹). در تکمیل رشد اخلاقی

برخی معتقدند تکامل این رشد تا ۲۵ سالگی صورت می‌گیرد و برخی سن ۱۲ سالگی را سن رشد اخلاقی کودک می‌دانند (کریمی، ۱۳۷۷، ص ۲۰-۲۱). ژان پیاژه مراحل رشد را به ۴ مرحله حسی و حرکتی، بین عملیاتی، عملیات عینی و عملیات صوری تقسیم می‌کند.

عملیات صوری از ۱۲ سالگی به بعد است و در این مرحله، نوجوان با شکل‌گیری گزاره‌های انتزاعی و شیوه‌های تفکر منطقی همراه است. اکنون در طبقه‌بندی خود سنین ۱۲ تا ۱۸ سالگی را به عنوان دوره بحران هویت نام‌گذاری کرده و مسأله مهم در این دوره، رشد شخصیت است. در این دوره نوجوان خواستار تکریم شخصیت خویش است (روزنامه حمایت، ش ۱۹۸، ۱۳۸۲، ص ۶).

جهات رشد انسان

رشد انسان از جهات مختلف است:

۱- **رشد بدنی (بلوغ جنسی)**؛ رشد بدنی تا چهار سالگی به سرعت صورت می‌گیرد و از سال پنجم تا دوازده سالگی نسبتاً بطئی است و از ۱۳ تا ۱۸ سالگی سرعت بیشتری می‌یابد. اعضا و غدد جنسی در دو سال اول زندگی کم رشد می‌کنند. از سال سوم تا ۱۲ سالگی تغییر مختصر در آن رخ می‌دهد و در سال‌های

۱۳-۱۵ سالگی رشد اعضا و غدد جنسی بسیار سریع است (شریعتمداری، ۱۳۷۱، ص ۹۴).

۲- رشد روانی یا معنوی؛ نقطه مقابل رشد بدنی است و دارای جهات گوناگون؛ رشد عاطفی، رشد عقلانی و رشد اخلاقی و رشد اجتماعی - اقتصادی است.

رشد اخلاقی در واقع قدرت فهم ارزشهای مطلق یا نسبی و باید و نبایدهای اخلاقی را پیدا کرده است که محیط اجتماعی کودک نقش مؤثری در سرعت بخشیدن به این روند دارد.

وقتی فرد به مرحله‌ای برسد که بفهمد با تمام مردم باید به خوبی و با رعایت برابری و مطابق قوانین نظم اجتماعی رفتار کند، به بلوغ اخلاقی رسیده است (لطف‌آبادی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۲).

۳- رشد اجتماعی - اقتصادی؛ این رشد در معنای خاص عبارت است از رسیدن به مرحله‌ای که شخص توانایی حفظ اموال و تدبیر لازم را در امور اقتصادی - اجتماعی خویش به گونه‌ای مستقل پیدا کند. برخی رشد اجتماعی را به صورت مستقل به عنوان جنبه‌ای از رشد مطرح نموده و پذیرش هنجارهای اجتماعی و برقراری ارتباط متعارف با هم‌نوعان را نمودار این نوع رشد دانسته‌اند (مصباح، ۱۳۷۴، ص ۳۹۹). تعریف مزبور را می‌توان با تعریف رشد اخلاقی منطبق دانست. زیرا ارزشهای اخلاقی گاه مطلق هستند، مانند حسنه بودن عدل، و گاه متغیر و منطبق با زمان و مکان است که آن را باید با هنجارها و باورهای اجتماعی که همانا باید و نبایدهای پذیرفته شده در جامعه‌ای خاص است، تعریف نمود. مسأله بلوغ اجتماعی را معمولاً با عناوینی مانند «اجتماعی شدن»، «رشد شناخت اجتماعی»، «فهم خود و دیگران» و روابط با همسالان مورد بحث قرار می‌دهند.

سوم - دیدگاه قانون

توجه مقنن به مفهوم کودک در امور مدنی جهت شناخت عقود باطل و غیرنافذ از عقود صحیح است و در امور جزایی تمییز کودک از بزرگسال به منظور مسؤوول شناختن وی از نظر کیفری است.

۱- مفهوم مسؤوولیت کیفری

مسؤوولیت کیفری در معنای واقعی عبارت است از: اولاً- الزام و تحمیل تبعات جزایی رفتار مجرمانه شخص بر او؛ ثانیاً- التزام یا مجبور بودن شخص به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

به بیان ساده، مسؤوولیت کیفری عبارت است از الزام شخص به پاسخ‌گویی آثار

و نتایج جرم. برای اینکه شخصی قابل مجازات باشد، باید از روی اختیار، فعل مجرمانه را انجام داده باشد و بتوان قصور و تمایل وی را به تحقق جرم احراز نمود. یعنی فرد باید توانایی انجام وظیفه را داشته باشد و جرم، قابل انتساب به مجرم باشد. شرط تقصیر، خواستن و دانستن است و عواملی که در تقصیر مؤثر باشند، کیفیاتی است که خواستن و دانستن از آن متأثر می‌گردد.

توجه به این مسأله ضروری است که مسؤوولیت کیفری دارای معنای انتزاعی و مجرد هم می‌باشد که قبل از ارتکاب جرم در فرد قابل احراز است در این معنا مسؤوولیت کیفری عبارت است از «قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود» (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ص ۲۱). بدین معنا کسی که هنوز به ارتکاب جرمی مبادرت نکرده اما از قابلیت تحمل مجازات بر فرض ارتکاب جرم برخوردار است، مسؤوول نامیده می‌شود.

۲- ارکان مسؤوولیت کیفری

ارکان مسؤوولیت کیفری عبارتند از اهلیت جزایی و تقصیر. اهلیت جزایی از دو عنصر ادراک و اختیار تشکیل شده است ادراک در حقوق جزا به معنای «قدرت و

توانایی بر درک و تمییز ماهیت افعال و آثار و تبعات اخلاقی و اجتماعی که بر آنها بار می‌شود به کار رفته است (همو، ص ۱۱۳). توانایی درک و تمییز به وضعیت ذهنی و عقلی فرد برمی‌گردد و منبع آن عقل است. «اختیار در لغت به معنای برگزیدن و انتخاب کردن است. و «قدرت» بر انجام کار به اراده خویش را گویند (عمید، ۱۳۱۵، ص ۸۷). که در این معنا نقطه مقابل اجبار و اضطرار است.

اختیار از نظر حقوق جزا عبارت است از آزادی رفتار که نمودار وضعیت خاص فاعل در زمان ارتکاب جرم می‌باشد، بی‌آنکه رابطه روانی میان فاعل و جرم مستقیماً در آن دخالتی داشته باشد (میرسعیدی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵).

۳- مفهوم طفل در قوانین

نظر به تغییر مبنای قانون‌گذاری پس از انقلاب اسلامی، مفهوم طفل را در دو برهه زمانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه قرار می‌دهیم:

الف- قوانین قبل از انقلاب اسلامی:

قوانین مربوط به کودک در حوزه کیفری قبل از انقلاب اسلامی به شرح زیر است:

قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ - این قانون در مواد ۳۴ - ۳۹ به وضعیت اطفال بزه‌کار پرداخته و اطفال را به سه دسته تقسیم کرده است:

- اطفال کمتر از ۱۲ سال که وفق ماده ۳۴ قابل تعقیب کیفری نیستند.^۱

- اطفال ۱۲-۱۵ سال که مطابق ماده ۳۵^۲ همان قانون، ممیز محسوب شده‌اند و در صورت ارتکاب جرم باید به اولیای خود تسلیم گردند تا ملتزم به تأدیب، تربیت و حسن اخلاق شوند.

۱- ماده ۳۴ ق.م.ع: «اطفال ممیز را نمی‌توان جزائاً محکوم نمود در امور جزایی هر طفلی که دوازده سال تمام نشده باشد حکم غیرممیز را دارد».

- اشخاص ۱۵-۱۸ سال که وفق ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی، مجازات آنها در صورت ارتکاب جنایت، حبس در دارالتأدیب است در مدتی که زاید بر پنج سال نباشد، و چنانچه مرتکب جنحه شوند، به مجازاتی بین نصف حداقل تا نصف حد اعلاى مجازات همان جرم محکوم می‌گردند.

مقتن در ماده ۳۶ از اطلاق کلمه «طفل» به افراد ۱۵-۱۸ سال خودداری نموده است. این امر مؤید آن است که مفهوم طفل از نظر قانونگذار قانون مجازات عمومی به افراد زیر پانزده سال تمام قابل انطباق است.

قانون تشکیل دادگاه اطفال بزه‌کار مصوب ۱۳۳۸- این قانون در ماده ۴، اطفال را به سه گروه سنی تقسیم نموده، طفل زیر ۱۲ سال را فاقد مسؤولیت کیفری دانسته است. مطابق این قانون اطفال در صورت ارتکاب جرم به اولیای قانونی یا سرپرست تسلیم می‌شوند و اطفال بین ۱۲ تا ۱۸ سال در صورت ارتکاب جرم به یکی از طرق تسلیم به اولیا یا سرپرست یا اخذ تعهد به تأدیب و تربیت، سرزنش و نصیحت توسط قاضی دادگاه، اعزام به کانون اصلاح و تربیت از ۳ ماه تا یک سال برای کودکان ۱۲ تا ۱۵ سال، و از شش ماه تا پنج سال برای کودکان ۱۵ تا ۱۸ سال تأدیب می‌شوند.

بنابراین مطابق قانون مورد بحث، افراد زیر هیجده سال غیرقابل مجازات هستند و برای ایشان نگهداری در کانون اصلاح و تربیت صرفاً با هدف تأدیب و تربیت طفل در نظر گرفته شده است.

ب - قوانین پس از انقلاب اسلامی

قانونگذار پس از انقلاب، بلوغ شرعی را مرز تشخیص طفل و غیرطفل دانست. در حال حاضر ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، اطفالی را که به

۲- ماده ۳ ق.م.ع «اگر اطفال ممیز غیربالغ که به سن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌شوند ولی در یک روز زیاد از ده و در دو روز زیاد از پانزده شلاق نباید زد».

بلوغ شرعی نرسیده‌اند، فاقد مسئولیت کیفری محسوب نموده و تبصره آن در تعیین مفهوم طفل، سن مشخصی را در نظر نگرفته است. اما رویه بر آن است که با وحدت ملاک از ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، در امور جزایی برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال تمام قمری، مرز خروج از دوره کودکی است.

آنچه بیان شد، دیدگاه قانون‌گذار ایران به کودک از جنبه تعقیب کیفری و مسئولیت‌پذیری است که از دیرباز بر این دیدگاه تأکید داشته است. مقنن در سال ۱۳۸۱ دیدگاهی نوین به مفهوم کودک گشود و آن پذیرش مفهوم کودک از جنبه بزه‌دیدگی بود. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ اگرچه صراحتاً به تعریف کودک نپرداخته، اما با گشودن چتر حمایتی خویش به کلیه افراد زیر هجده سال تمام، افراد را تا این سن مستحق حمایت در قبال جرم افراد است. هم چنان که ملاحظه می‌گردد، مقنن در ماده یک بر اطلاق عنوان «کودک» به افراد زیر هجده سال تصریح ننموده است، اما از آنجا که در مواد بعدی این قانون، گاه با ذکر واژه «کودک» و گاه با ذکر واژه «نوجوان» افراد تحت شمول مقررات حمایتی خویش را معین می‌کند، به طور تلویحی بر افراد موضوع ماده یک عناوین کودک و نوجوان را بار می‌نماید. به عنوان مثال ماده ۲ این قانون مقرر می‌دارد «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود...». یا در ماده ۴ چنین آورده است «هر گونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن...».

بنابراین قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، مرحله کودکی و نوجوانی را تا سن هجده سال تمام هجری شمسی پایان یافته تلقی نموده است؛ اما مرزی میان کودک و نوجوان قائل نشده و بدون تفکیک میان قلت یا شدت حمایت‌ها از این دو قشر، کودکان و نوجوانان را به طور مساوی مشمول حمایت‌های خویش قرار داده است.

۴ - ضوابط تعیین طفل در حوزه کیفری

از تحولات قانون‌گذاری نسبت به مفهوم کودک این گونه برداشت می‌شود که توجه مقنن ایران به مفهوم طفل بیشتر از دیدگاه مسؤولیت کیفری و قابلیت تعقیب بودن فرد است و رویکرد مقنن در قانون سال ۱۳۸۱ به مفهوم کودک و نوجوان رویکردی جدید و نیازمند اصلاح است. این اصلاح باید در جهت تطبیق مفهوم کودک تحت حمایت با کودک واجد مسؤولیت کیفری صورت پذیرد. با جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف درباره مفهوم کودک و در جهت تعیین سنی خاص به عنوان اماره‌ای برای شناخت کودک، توجه به علت پرداختن به موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. چنانچه در محدوده حقوق جزا، قصد بر شناخت دوران کودکی در جهت تعیین مسؤولیت کیفری فرد باشد، شاخصه‌های این مرزبندی بسیار متفاوت از زمانی است که هدف از شناخت مفهوم کودک، حمایت از وی در قبال بزه و بزه‌کار باشد.

ضوابط تشخیص طفل بزه‌کار

آنچه معیار شناخت کودک از جهت تعیین مسؤولیت کیفری است، عبارت است از تشخیص حسن و قبح عمل و تشخیص نتیجه حاصل از عمل. قانون‌گذار ایران اطفال غیربالغ را فاقد اراده فرض نموده و عمد و شبه عمد آنها را به منزله خطای محض دانسته است. این فرض از یک سوی در جهت حمایت از کودک و از سوی دیگر به منظور تسهیل کار قضات در قرار دادن مسؤولیت کیفری برای فرد یا حذف آن می‌باشد. اگر چه روان‌شناسان برای کودک غیرممیز نیز قدرت تشخیص خوب و بد را قائل شده‌اند و شروع رشد اخلاقی و توسعه آن را در سنین شش تا دوازده سالگی (شریعت‌مداری، ۱۳۷۱، ص ۱۳۹) دانسته‌اند و اگرچه کودک زیر سن بلوغ، می‌تواند تا حدی نتیجه حاصل از عمل خود را پیش‌بینی نماید اما از آنجا که از کودک انتظار نمی‌رود همانند یک فرد بزرگسال بر اراده خویش حاکم باشد و قدرت وی در تشخیص حسن و قبح و نتیجه عمل مجرمانه به قوت این قدرت در

افراد بزرگسال نیست، لذا فرض قانونگذار اقرب به صواب بوده است و موقعیت حساس کودک، پیش‌بینی چنین فرضی را می‌طلبد.

ضوابط تشخیص طفل از منظر بزه‌دیدگی

چنانچه تشخیص مفهوم کودک در قوانین جزایی با هدف وضع قوانین حمایتی نسبت به وی در قبال ارتکاب جرم صورت می‌گیرد، باید به ویژگی‌های این مرزبندی با دیدگاهی متفاوت پرداخت و این ویژگی‌ها را بر دو ضابطه استوار ساخت: ۱- تأثیر جرم بر روند رشد ۲- مرز سنی که تکامل شخصیتی انسان متوقف می‌گردد.

تأثیر جرم بر رشد انسان

یکی از ویژگی‌های فرد انسان، اجتماعی بودن وی است. اجتماع انسان‌ها ناشی از گزینه‌های والاتر از تجمع حیوانات در یک زندگی گروهی است. منشأ زندگی گروهی حیوانات، گزینه است؛ نیازهای مادی هم در جهت حفظ خویش از حمله دشمن و دفاع به نحو مطلوب در این امر نقش دارد. زنبور عسل بر اساس گزینه به زندگی اجتماعی روی می‌آورد و حیوانات ذی شعورتر جهت تأمین غذا و دفاع در برابر حمله دشمن، به گروهی زیستن می‌گریند. اما انسان را نه صرفاً نیاز مادی بلکه بیش از آن - نیاز روحی - به همزیستی می‌کشاند. به همین جهت زندان انفرادی حتی اگر وسایل آسایش در آن به حد اکمل یافت شود، مجازاتی سخت‌تر از زندان عمومی است و درباره محکومان جنایی و همچنین مرتکبان جرایم با درجه اهمیت کمتر که شرور و ناسازگار می‌باشند به کار می‌رود.

زندگی اجتماعی نیازمند پذیرش هنجارهای اجتماعی و سازگاری با آن است. «اجتماع به عنوان وجودی مستقل از اجزای تشکیل‌دهنده خویش، نرم‌هایی را به افراد خود ارائه می‌دهد. قانون یکسان و معیار معینی که با توجه به شرایط

مخصوص زمانی و مکانی، کیفیت تفکر و نحوه سلوک و رفتار انسان را معین می‌کند و بدان نظام می‌بخشد، هنجار نامیده می‌شود» (فرجاد، ۱۳۵۱، ص ۱۲).

فرد منحرف و کجرو از نظر جامعه‌شناسی کسی است که با هنجارهای اجتماعی ناسازگار است و ناسازگاری صفتی مذموم است که جامعه، گاه با مجازات به سزادهی آن بر می‌خیزد. سازگاری اجتماعی با تعلیم و تربیت ایجاد می‌شود. اگر چه عوامل بزه‌زای داخلی ناشی از ساختمان جسمانی و روانی فرد غیرقابل انکار است. اما تأثیر عوامل بزه‌زای خارجی که همانا عوامل خانوادگی اجتماعی - فرهنگی است، در درجه اول اهمیت است و در واقع باید گفت عوامل فردی به تنهایی فرد را بزه‌کار نمی‌نماید، بلکه تأثیر این عوامل بر روند تربیتی فرد است که وی را به سوی ارتکاب بزه سوق می‌دهد. خانواده متلاشی هیچ‌گاه نمی‌تواند فرزندان خویش را به هنجارهای احتمالی معتقد نماید. گروه همسالان در مدرسه هر گاه افراد برخاسته از خانواده‌ای غیرمستحکم پیکره آن را تشکیل دهند، روند تربیتی افراد با خانواده‌ای سالم را مختل می‌کند و تفکر فرد را در پذیرش هنجارهای موجود در خانواده خویش یا بی‌هنجاری گروه همسالان در تعارض قرار می‌دهد و گاه به سوی بی‌هنجاری سوق داده، روند تربیتی خانواده را متوقف می‌سازد.

نوجوانی به عنوان یک مرحله یا دوره معرفت شناختی است و تحول فکر اخلاقی در کودکی عبارت است از درک مناسب روزافزون از هنجارهای اجتماعی و ایده‌آل‌های موجود.

جامعه‌شناسان اساس رشد و تعالی انسان را در چگونگی روابط اجتماعی وی دانسته، سلامت روانی را عاملی در جهت تربیت فرد و جامعه‌پذیری وی می‌دانند. جرم به عنوان عملی ضد هنجارهای اجتماعی، روند ارزش‌پذیری فرد را مخدوش می‌سازد و چنانچه جامعه‌پذیری و سازگاری اجتماعی در وی به حد اعلائی خود نرسیده باشد، آن را متوقف می‌سازد و تا آنجا پیش می‌رود که موجب بی‌اعتقادی این هنجارها می‌شود.

دین مبین اسلام، علامت ایمان را عدم اصرار بر ارتکاب گناهان صغیره می‌داند؛ علت، آن است که ارتکاب گناهان صغیره موجب حذف قبح آن در نظر مرتکب و خو گرفتن فرد به بی‌هنجاری می‌گردد تا آنجا که بی‌هنجاری را به عنوان هنجاری پذیرفته شده، در اعتقاد خویش جای می‌دهد. مفهوم این آیه شریفه ۲۱ از سوره مائده که کشتن یک فرد را به منزله کشتن تمامی افراد جامعه می‌داند، شاید ریشه در همین واقعیت داشته باشد.

ارتکاب بزه نسبت به افراد از دو جهت می‌تواند تأثیر سوء بر آنان بگذارد:

الف - مخدوش نمودن سلامت بعضاً جسمی و عمدتاً روانی فرد.

ب - ایجاد بی‌اعتقادی به هنجارهای مثبت جامعه.

شاید بتوان گفت علت تأثیر دوم، خدشه بر سلامت روحی و روانی فرد است. در یک بررسی بر روی ۲۲۵ نفر کودک بزه‌کار مشخص شده است که همگی آنها دچار موانع تربیتی بوده‌اند که ناشی از گرایش خانواده آنها به جرم بوده، یا عدم وجود عامل تربیت کننده، موجب بی‌اعتقادی آنها به هنجارهای اجتماعی شده است. این علل شامل اعتیاد پدر (۳۷ درصد)، اعتیاد مادر (۲۰ درصد) اعتیاد پدر و مادر (۱۲ درصد)، سابقه محکومیت پدر (۲۴ درصد)، سابقه محکومیت مادر (۷ درصد)، نداشتن پدر (۱۸ درصد)، نداشتن مادر (۱۷ درصد)، طلاق و جدایی والدین (۱۱ درصد) و ناسازگاری والدین با یکدیگر (۶۲ درصد) بوده است (روزنامه حمایت، ۱۳۸۲، ش ۱۹۸، ص ۶). تأثیر این عوامل هنگامی شدیدتر است که فرد شخصاً قربانی جرم باشد؛ در این صورت علاوه بر عقده حقارت ایجاد شده، حس کینه به جامعه‌ای که وی را قربانی نموده است، موجب می‌گردد درصدد تلافی برآید و خود به ارتکاب بزه در خصوص دیگران و انتقام‌جویی روی آورد. بسیاری از بزه‌کاران، خود در کودکی بزه‌دیده بوده‌اند و این واقعیت در جرایم جنسی نمود بیشتری دارد. بنابراین جرم عامل توقف رشد جسمی، روحی - روانی و اجتماعی فرد است؛ نظر به اینکه رابطه جرم با خطا، رابطه عموم و خصوص من وجه است و چه بسیار اعمالی که ضدا اجتماعی و ضدانسانی محسوب می‌گردد، اما مورد نظر

مقنن قرار نگرفته و مجازاتی برای آن در نظر گرفته نشده است و بالعکس، باید گفت نه تنها جرم بلکه کلیه اعمال ضد ارزشی^۱ می‌تواند اثرات سوء بر روند رشد تربیتی انسان داشته باشد.

تعیین مرز سنی تکامل شخصیتی انسان

شخصیت در عرف عام، مفهومی مثبت و ارزشی است. عوام انسان‌هایی را که دارای ارزش‌های مثبت رفتاری و گفتاری هستند، افرادی با شخصیت می‌دانند و آنهایی را که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را زیر پا می‌گذارند و از آن تخطی می‌کنند، انسان‌های فاقد شخصیت تلقی می‌نمایند. معیار سنجش از این دیدگاه، بر رفتار ظاهری فرد استوار است.

در اصطلاح حقوقی «شخص» عبارت است از آنچه که «موضوع حق قرار گیرد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۳۷۸). و اشخاص حقیقی یا حقوقی دو نوع شناخته شده در عالم حقوق هستند. تعریف شخصیت از دیدگاه حقوقدانان حالت شخص است از جهت اینکه موضوع حق و تکلیف قرار می‌گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۳۸۸). رشد اجتماعی روندی تدریجی است که از بدو تولد در انسان شروع می‌شود و تا آخرین لحظات عمر ادامه می‌یابد. سرعت رشد در سال‌های مختلف زندگی متفاوت است و در سال‌های اولیه زندگی اهمیت بیشتری دارد. شهید مطهری اساس تربیت انسان را مثل تربیت گیاهان می‌داند و در پاسخ به این سؤال که آیا در دوره‌های مختلف عمر، اساس تربیت یکسان است، می‌فرماید «مسلم است که بعضی دوره‌ها تناسب و موقعیت بهتری برای شکوفا شدن استعدادها دارد دوره بعد از هفت سالگی تا جوانی را دوره بسیار مناسبی برای شکوفا شدن روح از

۱- بنابر تعریفی ارزش‌ها، وقایعی هستند که احتیاجات و اشتیاق‌های گوناگون انسان را برآورده می‌سازند و می‌توان آنها را به هشت دسته تقسیم کرد: قدرت، دانش، ثروت، احترام، سلامت، مهارت، محبت و تقوی. امر مسلم آن است که افراد در جوامع مختلف به نسبت‌های متفاوت درصد تأمین ارزش‌های فوق هستند؛ لکن در هر یک از جوامع لزوماً کلیه ارزش‌های اجتماعی وجود ندارد یا به میزان‌های مختلف موجود است» (صانعی، ۱۳۵۵، ص ۲۲۵).

نظر انواع استعدادها از جمله استعداد علمی، دینی و اخلاقی است». ایشان سنین شکوفایی را هفت تا سی سالگی دانسته‌اند و نام آن را سنین بالندگی نهاده‌اند» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۳۸-۳۹).

البته نظر ایشان از دوران بالندگی همان رشد اشد است؛ در حالی که موضوع بحث ما تعیین سنی است که پس از آن روند رشد، بطئی شده و سرعت قبلی خود را از دست می‌دهد.

روان‌شناسان دوران بلوغ جسمی و روانی را تا ۱۸ سالگی می‌دانند (شریعتمداری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۵). و مهم‌ترین دوره برای رشد و تکامل بدنی عاطفی و اجتماعی را سنین ۱۲-۱۸ سال عنوان نموده‌اند. علامه طباطبایی، بلوغ بدنی را در سن هجده سالگی دانسته است از آن جهت که فرد قیافه کودکانه خود را از دست می‌دهد و اندام‌های بدن وی به اوج رشد خود می‌رسند (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۱۵۸).

ذکر این نکته لازم است که منظور از رشد، رشد قوای عقلانی و جسمانی با هم است؛ زیرا انسان دارای هر دو جنبه یعنی جسم (قوای جسمانی) و روح (قوای روحانی) است. در اسلام به رشد جسم و روح با هم توجه شده است.

رشد جسمانی مجزا از رشد روحانی است؛ اما وابستگی این دو به هم غیرقابل انکار است و اگر چه عوامل بسیاری از جمله وراثت، تربیت و محیط بر سرعت رشد جسمانی و روانی در دوران اولیه عمر انسان مؤثر است، اما تقریباً می‌توان گفت همه انسانها در سن خاصی به حد اعلای تکامل خود می‌رسند. به همین جهت در قوانین کشورهای، سن را به عنوان ضابطه‌ای برای شناخت کودک از غیرکودک قرار داده‌اند. با ملاحظه قوانین کشورهای مختلف درباره کودک، مشخص می‌گردد که بیشترین کشورهای سنین چهارده تا هجده سالگی را مورد توجه قرار داده‌اند. در تعیین سن دارا شدن مسؤولیت کیفری، کشور سوئیس دارای بالاترین حد سنی (۲۵ سال) است و پائین‌ترین سن (شش سال) به کشورهای هم چون مکزیک و سریلانکا اختصاص دارد (روزنامه حمایت، ۱۳۸۳، ش ۲۰۲، ص ۶). که افراط و تفریط در هر دو به چشم می‌خورد. اگر چه تعیین مرز کودکی نیازمند بررسی علمی

هیأتی مرکب از روان‌شناس، جامعه‌شناس، فیزیولوژیست و به طور کلی اندیشمندان علوم تجربی و انسانی است، اما تجربه کشورهای دیگر نیز می‌تواند راهگشا باشد.^۱

یافته‌های تحقیق

چنانچه هدف از تعیین مرز کودکی، حمایت از کودک باشد، توجه به وضعیت جسمی و روانی کودک در هر دو جنبه لازم است و تداوم این حمایت تا دوران فروکش نمودن هیجان‌های بلوغ و آثار ناشی از آن ضروری به نظر می‌رسد. آن گاه که کودک به ثبات شخصیتی و ثبات جسمی می‌رسد، این حمایت باید پایان پذیرد. هم چنان که علامه طباطبایی می‌فرماید سن هجده سال سنی است که با ویژگی‌های فوق‌الذکر تناسب دارد.

نکته‌ای که در تعیین سن حمایت کیفری از کودک باید مورد توجه قرار گیرد، تعارض آن با سن مسؤولیت کیفری است. مسلماً این دو سن نباید بر یکدیگر منطبق باشند. زیرا هم چنان که ذکر شد، ضابطه تشخیص کودک نیازمند حمایت کیفری، حساسیت دوران زندگی از آن جهت است که نیازمند حمایتی است تا انقلاب‌های روحی و روانی دوران کودکی و نوجوانی فروکش نماید و شخصیت وی به ثباتی مطلوب برسد. اما آنچه باید مورد توجه خاص قانونگذار قرار

۱- سن مسؤولیت کیفری در کشورهای قبرس، اسکاتلند و ایرلند شمالی ۷ سال و در هلند و کانادا ۱۲ سال است. حقوق انگلستان صغار را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- کودکان زیر ده سال که نمی‌توانند به ارتکاب هیچ جرمی محکوم شوند ۲- کودکان ۱۰ تا کمتر از ۱۴ سال که تا ۱۹۸۸م اصل بر عدم مسؤولیت کیفری آنان بود؛ اما این فرض با تصویب قانون جرم و بی‌نظمی کنار گذارده شد. کودکان مزبور اکنون از مسؤولیت کیفری تخفیف یافته برخوردارند. ۳- کودکان از ۱۴ تا کمتر از ۱۸ سال از مسؤولیت کیفری شبیه افراد بزرگسال برخوردار می‌باشند، لیکن نوع برخورد با آنان یا برخوردی که با افراد بزرگسال می‌شود متفاوت است؛ به طوری که تأکید عمده در نوجوانان بر مسأله اصلاح و تربیت قرار دارد (صادقی، ۱۳۷۸، ش ۲۵-۲۶، ص ۱۵۷).

گیرد، عدم تعارض میان حمایت از یکسو و کیفر و بازخواست از سوی دیگر است.

به هر حال قائل بودن به جهش در تعیین سن مسؤولیت کیفری و خروج از کودکی، امری خلاف واقعیات اجتماعی است. هم چنان که گذشت، رشد امری تدریجی است و به یک باره حاصل نمی‌آید تا بتوان گفت رسیدن به سن مشخصی حتماً رشد را به همراه داشته باشد و فرد را از شمول لفظ «کودک» خارج می‌سازد. اما همین واقعیات اجتماعی ایجاب می‌نماید سنی را به عنوان اماره‌ای نسبی در جهت تفکیک کودک و بزرگسال قرار دهیم. در تعیین این سن باید به کلیه جنبه‌های روحی - روانی و جسمی فرد انسان توجه شود و سنی تعیین شود که با غالب افراد جامعه منطبق باشد.

هم چنین در جهت تدریجی نمودن دخالت رشد در ایجاد مسؤولیت کیفری، قرار دادن کیفرهای متفاوت برای یک جرم در سنین متفاوت و هم چنین تعیین مجازات‌های غیرثابت که دارای حداقل و حداکثر است، می‌تواند راهگشا باشد و قاضی را در تطبیق مجازات با میزان مسؤولیت مرتکب یاری نماید.

راهکارها

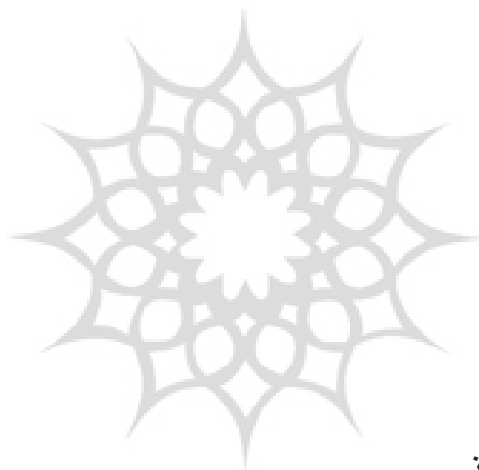
با توجه به مطالب طرح شده پیشنهاد می‌گردد:

- ۱- در قوانین مرتبط با سن مسؤولیت کیفری اطفال بازنگری شود.
- ۲- در تعیین سن مسؤولیت کیفری علاوه بر بلوغ جنسی و جسمی، به تحقق بلوغ در طفل از جنبه‌های دیگر نیز توجه شود.
- ۳- با توجه به تدریجی بودن رشد، محدوده سنی در نظر گرفته شود که در این محدوده کودک دارای مسؤولیت کیفری تخفیف یافته^۱ باشد؛ به گونه‌ای که نه به

۱- Diminished Responsibility

طور کامل مبری از مسئولیت کیفری شود و نه مسئولیت کیفری تام بر او بار گردد.

۴- در تعیین مرز کودکی به جنبه بزه‌دیدگی کودک بزه‌کار نیز توجه شود ضمن صیانت جامعه از آثار سوء جرم ارتكابی توسط کودک، به بازپروری او نیز توجه شود.



منابع و مأخذ

- ✓ القرآن الکریم
✓ جعفری لنگرودی، محمد جعفری، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۶۸

- ✓ الحر العاملي، محمد بن حسن، *وسائل الشيعه*، بيروت، دارالاحياء التراث العربيه، ۱۴۰۳هـ
- ✓ راغب اصفهانی، حسين، *المفردات في غريب القرآن*، بيروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۰هـ
- ✓ سياح، احمد، *فرهنگ بزرگ جامع نوين*، تهران، انتشارات اسلام، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۳
- ✓ شرفی، محمد رضا، *مراحل رشد و تحول انسان*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، چاپ سوم، ۱۳۶۸
- ✓ شریعتمداری، علی، *روان‌شناسی تربیتی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۵
- ✓ شعاری نژاد، علی اکبر، *روان‌شناسی رشد*، انتشارات اطلاعات، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴
- ✓ صانعی، پروین، *حقوق و اجتماع*، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۵
- ✓ طباطبایی، محمد حسین، *تفسیرالمیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ۱۳۶۳
- ✓ عمید، حسن، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سی و دوم، ۱۳۸۵
- ✓ فرجاد، محمد حسین، *آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران، انتشارات بدر، چاپ دوم، ۱۳۵۸
- ✓ کریمی، یوسف، *روان‌شناسی اجتماعی*، تهران، نشر آرسباران، چاپ پنجم، ۱۳۷۷
- ✓ کشاورز، بهمن، *آیین نگارش حقوق و کلیات علم حقوق*، تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۵

- ✓ محمدزاده، محمود، «اهلیت در حقوق مدنی و حقوق بین‌الملل خصوصی»، ماهنامه کانون سردفتران و دفتر یاران، مرداد و شهریور ۱۳۸۰
- ✓ مرعشی، سید حسن، «تحقیقی درباره سن بلوغ»، تهران، فصلنامه حقوقی - قضایی دادگستری، نشر روزنامه رسمی، تابستان ۱۳۷۱
- ✓ مصباح، علی و غیره، روان‌شناسی رشد با نگرشی به منابع اسلامی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ✓ مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲
- ✓ مظلومی، رجبعلی، گامی در مسیر تربیت اسلامی، تهران، نشر آفاق، چاپ دوم، ۱۳۶۲
- ✓ ممدوحی، محمدرضا، «ماده ۲۲۱۰ قانون مدنی و تبصره‌های آن چه می‌گویند؟»، ماهنامه کانون سردفتران و دفتر یاران، دی و بهمن ۱۳۷۹
- ✓ میرمحمد صادقی، حسین، «طبقه‌بندی اطفال بزه‌کار در حقوق انگلیس»، تهران، مجله تحقیقات حقوق دانشگاه شهید بهشتی، بهار و تابستان ۱۳۷۸
- ✓ میرسعیدی، سید منصور، مسؤولیت کیفری (قلمرو و ارکان)، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ✓ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، بیروت، مؤسسه المرتضی العالمیه، ۱۴۱۲هـ
- ✓ روزنامه حمایت (روزنامه زندانهای کل کشور)، تهران، ۱۳۸۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی